

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی

مجید عباسی *

استادیار روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی

سید محمدرضا موسوی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۹/۲۹)

چکیده

از زمان فروپاشی اتحاد شوروی و اعلام استقلال جمهوری آذربایجان، روابط تهران-باکو به طور معمول در سطح مطلوبی قرار نداشته و با فراز و نشیب‌هایی در دو دهه اخیر همراه بوده است. عواملی مانند برخورداری از پیوندهای تاریخی و فرهنگی و وجود ظرفیت‌های موجود برای همکاری‌های اقتصادی به‌عنوان محرکی برای گسترش روابط دو طرف به حساب می‌آید. اما در عین حال این روابط با موانع و عوامل بازدارنده‌ای مانند ادامه اختلاف‌ها در مورد رژیم حقوقی دریای خزر، روابط با رژیم اسرائیل و آمریکا و پیوستن به ناتو از طرف جمهوری آذربایجان رو به‌رو است. بنابراین با وجود برخی فرصت‌ها برای ارتقای سطح روابط دو کشور، در عمل عوامل چالش‌زا محدودیت فراروی روابط تهران و باکو را افزایش داده است. این نوشتار با اشاره‌ای کوتاه به پیشینه روابط ایران و جمهوری آذربایجان، بسترهای همگرایی و زمینه‌های واگرایی روابط بین دو کشور را مورد بررسی قرار می‌دهد.

کلید واژه‌ها

همکاری‌های اقتصادی، قفقاز جنوبی، همگرایی، واگرایی، سیاست خارجی، امنیت.

مقدمه

جمهوری آذربایجان در همسایگی شمال غربی ایران است که از جنوب با استان‌های اردبیل، آذربایجان شرقی و آذربایجان غربی همسایه است و ۷۶۷ کیلومتر با ایران مرز مشترک دارد. جمهوری آذربایجان در نقطه تلاقی قاره‌های آسیا و اروپا واقع شده و به دلیل موقعیت چهار راهی خود، ارتباط روسیه را در شمال با ایران، خلیج فارس و دریای عمان و از آن راه با آبهای جهان در جنوب فراهم می‌سازد. جمهوری آذربایجان یک کشور مسلمان و شیعه است که پیوندهای تاریخی عمیقی با ایران دارد و تا زمانی که چندین دور، بخشی از سرزمین ایران بوده است. از سوی دیگر جمهوری آذربایجان به دلایل خاص سیاسی-امنیتی، قومی، فرهنگی و تاریخی، همواره نقطه اصلی نگاه ایران به منطقه قفقاز به حساب آمده است. هر چند که جنگ سرد پایان یافته است اما اساسی‌ترین عنصر جنگ سرد یعنی رقابت‌های امنیتی، راهبردی و ژئوپلیتیکی همچنان در منطقه قفقاز نقش مهمی را در تنظیم روابط کشورها با همسایگان ایفا می‌کند. جمهوری آذربایجان امنیت خود را در خروج از چتر نفوذ روسیه و در محور پیوستن به غرب و ساختارهای اورو-آتلانتیکی (اروپایی و آمریکایی) و به‌ویژه ناتو جستجو می‌کند. در نقطه مقابل، ایران در محور پیوستگی با روسیه و دوری از محور آمریکا حرکت می‌کند. بنابراین در این زمینه جمهوری آذربایجان در تضاد با سمت و سوی ایران در حرکت است، زیرا نزدیکی آمریکا و ناتو به جمهوری آذربایجان سبب شده است تا ایران از سوی جمهوری آذربایجان احساس نبود امنیت کند. درک و شناخت مسایل موجود میان ایران و جمهوری آذربایجان در پرتو تحولات انجام شده در سطح‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در حوزه رفتار سیاست خارجی اهمیت خاصی دارد. بر این اساس این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که بسترهای همگرایی و واگرایی در روابط جمهوری اسلامی ایران و اهمیت خاص جمهوری آذربایجان چیست؟ آشکار است با شناخت این عوامل می‌توان زمینه‌های مناسب برای افزایش روابط دوجانبه را فراهم کرد.

پیشینه روابط ایران و جمهوری آذربایجان

منافع جمهوری اسلامی ایران از نظر ژئوپلیتیک با منطقه قفقاز جنوبی گره خورده است. از سوی دیگر این منطقه در گذشته مستقیم یا غیرمستقیم جزو سرزمین پهناور ایران بوده که از

قرن شانزدهم و سپس از قرن هجدهم از زمان پترکبیر به این سو مناطق پهناور در آسیای مرکزی و قفقاز به تدریج از نفوذ ایران خارج و در شمار متصرفات روسیه تزاری درآمد. از این رو ایران تا به امروز نقش تاریخی خود را در این منطقه فراموش نکرده است (فولر، ۱۵۹، ص ۱۳۷۳). این جمهوری‌ها از زمان جدایی از سرزمین مادری (ایران) در حوزه اقتدار روسیه تزاری و سپس اتحاد شوروی قرار داشتند. ولی با فروپاشی اتحاد شوروی خود به کشورهای مستقلی تبدیل شدند. در این راستا جمهوری آذربایجان به دنبال فروپاشی اتحاد شوروی و اعلام استقلال در سال ۱۹۹۱ سیاست خارجی خود را در مسیر نزدیکی هرچه بیشتر به کشورهای اروپایی، ایالات متحده، ترکیه و اسرائیل قرار داد. تدوین راهبردی جامع و موفق در سیاست خارجی ایران نسبت به جمهوری آذربایجان در گرو شناخت زمینه‌های تاریخی روابط دو کشور است. پیوندهای ایران و جمهوری آذربایجان، پیشینه‌ای طولانی دارد. تاریخ مشترک ایران و جمهوری آذربایجان از عناصر نزدیکی فرهنگی - سیاسی دو کشور است. روابط سیاسی ایران و جمهوری آذربایجان را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. ایران و جمهوری دموکراتیک آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰)،

۲. دوره اتحاد شوروی (۱۹۲۰-۱۹۹۱)،

۳. دوره استقلال از شوروی (از سال ۱۹۹۱).

الف) ایران و جمهوری دموکراتیک آذربایجان (۱۹۱۸-۱۹۲۰)

در دوره حکومت جمهوری دموکراتیک آذربایجان در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۲۰ که هم‌زمان با دوره پس از پایان جنگ جهانی اول، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، نابودی امپراتوری عثمانی و نیز نابودی سلسله قاجاریه و تحولات شگرف در ایران و منطقه بود، در راه برقراری مناسبات همه جانبه دو طرف موانع مهمی وجود داشت. زیرا در دوره کوتاه مدت استقلال جمهوری آذربایجان ثبات چندانی در منطقه قفقاز نبود و منطقه آماده رویدادهای پس از پایان جنگ جهانی، پیروزی اعجاب انگیز بلشویک‌ها در روسیه و گسترش آن به سوی قفقاز و آسیای مرکزی و سقوط سلسله قاجار در ایران بود. طبیعی است که در آن دوره نمی‌توان انتظار وجود مناسبات سیاسی، اقتصادی، تجاری و فرهنگی منظم و منطقی و اصولی داشت.

ب) دوره اتحاد شوروی (۱۹۲۰-۱۹۹۱)

در دوره اتحاد شوروی که از سال ۱۹۲۱ تا دسامبر ۱۹۹۱ و با فروپاشی اتحاد شوروی و آغاز استقلال جمهوری آذربایجان همراه است، مناسبات ایران و جمهوری آذربایجان در چارچوب اتحاد شوروی و از سوی مسکو و تهران تنظیم می‌شد. در این دوره ایران در شهر باکو سرکنسولگری داشت. در دوره جنگ سرد، همسایه شمال غربی ایران را جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی، آذربایجان و ارمنستان که بخشی از خاک اتحاد شوروی بودند، تشکیل می‌دادند. نوار مرزی ایران و آذربایجان شوروی را مرزهای کنترل شده و غیرقابل عبوری تشکیل می‌داد که به اصطلاح به آن پرده آهنین می‌گفتند. مرزهای زمینی ایران با اتحاد شوروی در این منطقه دو گذرگاه گمرکی، یکی «جلفا» در استان آذربایجان شرقی و دیگری «آستارا» در استان گیلان داشت که هر دو گذرگاه در شمال غربی کشور قرار دارند. با وجود پیوندهای دینی و فرهنگی بین ملت مسلمان ایران با جمهوری آذربایجان، هیچ‌گونه ارتباطی بین مردم دو سوی مرز وجود نداشت.

ج) دوره استقلال از اتحاد شوروی (از سال ۱۹۹۱)

پس از پایان دوره جنگ سرد، ایران در مرزهای شمال از موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه‌ای برخوردار شد که قبل از آن وجود نداشت؛ سرمایه‌گذاری‌های مهم ایران در زیربنای حمل و نقل، پایانه‌ها، بندرها، راه آهن، شبکه راه‌های زمینی ارتباطی، انبارها، سردخانه‌ها، گذرگاه‌های مرزی، توسعه گمرک و موارد دیگری مانند اینها صورت گرفت. پس از استقلال جمهوری آذربایجان، برقراری روابط رسمی میان این کشور و ایران در ژانویه ۱۹۹۲ آغاز شد. نخستین محور همکاری سیاسی ایران با جمهوری آذربایجان تلاش تهران برای ورود باکو به سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله اکو و سازمان همکاری‌های اسلامی^۱ بود. حتی در سال ۱۹۹۲ جمهوری اسلامی ایران در دستور کاری، همه سفارتخانه‌های خود در جهان را ملزم به ارائه خدمات به دیپلمات‌های جمهوری آذربایجان کرد (امیر احمدیان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۳). پس از استقلال تعداد سفرهای مقام‌های جمهوری آذربایجان به ایران، بیش از سفرهای متقابل از طرف ایران بوده است. حیدر علی اف رئیس جمهور پیشین جمهوری آذربایجان سه بار (دوبار

در سال‌های ۱۹۹۴ و ۲۰۰۲ و یک بار هنگام برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی) به ایران سفر کرد. از ایران نیز در دهه ۱۹۹۰ علی اکبرهاشمی رفسنجانی یکبار به‌عنوان رییس جمهور به باکو سفر کرد. بیش از ۹۰ سند همکاری در زمینه‌های گوناگون به‌ویژه اعلامیه گروه‌های دوستی میان دولت‌ها و مجالس دو کشور در جریان سفر حیدرعلی اف در سال ۱۹۹۴ بین رؤسای جمهوری دو کشور به امضا رسید (امیراحمدیان، ۱۳۸۳، ص ۱۰). پس از روی کار آمدن الهام علی اف در سال ۲۰۰۳ و با توجه به سیاست‌های غرب‌گرای جمهوری آذربایجان این روابط تا حدودی کاهش یافت. پس از روی کار آمدن حیدرعلی اف جریان درگیری و جنگ میان ازمنه قره باغ و جمهوری آذربایجان ادامه یافت. در نهایت بخش‌های دیگری از خاک این جمهوری در زمان تصدی ریاست جمهوری او از جمهوری آذربایجان جدا شد. وی مجبور به امضای قرارداد آتش بس در چارچوب گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۹۴ شد. پس از این رویداد سیاست خارجی جمهوری آذربایجان در راستای جذب شرکت‌های نفتی غربی و سرمایه‌گذاران خارجی در صنایع نفت و استخراج گاز جمهوری آذربایجان شکل گرفت. مقام‌های این کشور قصد داشتند تا با این روش کمک آنها و دولت‌های وابسته به آنها را برای تأمین امنیت سرمایه‌های خود جذب کنند تا امنیت جمهوری آذربایجان تأمین شود و به دنبال آن مسئله قره باغ را حل و نسبت به خروج ارامنه از سرزمین‌های اشغالی اقدام کنند. در این دوره سیاست خارجی جمهوری آذربایجان بر مبنای سیاستی غرب‌گرا استوار بود. به این ترتیب طبیعی به نظر می‌رسید که جمهوری آذربایجان با وجود روابط گسترده با غرب و ترکیه نمی‌توانست روابط خود را با ایران گسترش داده و آن را بهبود بخشد و اراده‌ای هم در این مورد نداشت. اما رییس جمهور جمهوری آذربایجان در کنار این راهبرد، به دنبال بهبود روابط با روسیه و ایران نیز برآمد. کشورهای غربی در عین حال که جمهوری آذربایجان را تحریم می‌کردند به ارمنستان کمک‌های قابل توجهی ارائه داده و حتی در راستای شناسایی جنبش ارامنه گام برداشته و در واشنگتن به آنها دفتر کار اختصاصی داده بودند (امیراحمدیان، ۱۳۸۵، صص. ۳۰-۳۱)

اهمیت راهبردی منطقه قفقاز جنوبی

جمهوری آذربایجان یکی از کشورهای منطقه قفقاز جنوبی است. این منطقه که شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان و گرجستان است به دلیل شرایط خاص سیاسی و ژئوپلیتیک، مسائل سیاسی-تاریخی، نظامی و جامعه شناختی از نقاط بحران خیز و مهم جهان است. پس از فروپاشی اتحاد شوروی، قفقاز به مکانی برای شدیدترین درگیری‌های قومی و سیاسی در منطقه تبدیل شد. کوشش‌های جدایی طلبانه در گرجستان و چین که همچنان منطقه را مستعد بروز درگیری‌های تازه می‌کند و یا تغییرهای غیرمسالمت آمیز و فراتر از قانون در ساختارهای حکومتی برخی از کشورها و گسترش جنایت‌های سازمان یافته و باندهای تبهکاری در کنار بسیاری از مشکلات امنیتی دیگر، زندگی عادی مردم منطقه را دچار اختلال کرده و امکان فعالیت‌های اقتصادی سازنده و تعامل مثبت میان کشورهای منطقه و همسایگان را به حداقل رسانده است. پس از فروپاشی و ظهور سه کشور مستقل در قفقاز جنوبی بر اهمیت راهبردی این منطقه افزوده شده است. برخی از عواملی که قفقاز را با اهمیت کرده و مورد توجه قرار داده است عبارتند از:

الف) قفقاز اکنون افزون بر موقعیت راهبردی و ژئوپلیتیکی، اهمیت ژئواکونومیکی بسیاری دارد که افزون بر کشورهای منطقه، کشورهای فرامنطقه‌ای (آمریکا- ناتو) را نیز در خود درگیر کرده است،

ب) قفقاز موزاییک اقوام نامیده می‌شود. در این پهنه جغرافیایی 50 گروه قومی و زبانی از سه خانواده زبانی ترک-آلتاییک، هند-اروپایی و ایبر-قفقازی در کنار هم زندگی می‌کنند،

ج) راه‌های ارتباطی جاده‌ای و ریلی، خطوط انتقال نیروی برق و خطوط لوله نفت و گاز منطقه از دوره اتحاد شوروی تاکنون، از این دلان می‌گذرد،

د) در قفقاز دو قلمرو دین اسلام و مسیحیت با یکدیگر هم‌جوار هستند و دو قلمرو متفاوت را به وجود می‌آورند،

ه) حلقه اتصال میان قاره‌های اروپا و آسیا است. این منطقه از سمت شرق به دریای خزر، از سمت غرب به دریای سیاه، از سمت شمال به دشت‌های جنوب روسیه و از سمت جنوب به دو کشور ایران و ترکیه متصل است. بدین ترتیب، این منطقه هم از نظر شمالی-جنوبی و هم

از نظر شرقی - غربی، دو قاره اروپا و آسیا را به یکدیگر پیوند می‌دهد. این موقعیت جغرافیایی سبب شده که منطقه قفقاز همواره در طول تاریخ برای قدرت‌های بزرگ بسیار با اهمیت باشد (میر محمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۷).

و) منطقه قفقاز، از دیرباز تاکنون محل تلاقی تمدن‌های مختلف بوده است. تمدن‌های بزرگ و کهن، همانند ایران، یونان، چین، عثمانی، روس و اروپایی در اطراف این منطقه حضور داشته‌اند.

بسترهای همگرایی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

به نظر می‌رسد، مجموعه عواملی که می‌توان در روابط ایران و جمهوری آذربایجان به‌عنوان فرصت‌های موجود معرفی کرد به این شرح است:

الف) برخورداری از دین و مذهب مشترک

اسلام دین مشترک مردم جمهوری آذربایجان و ایران است. داشتن دین مشترک زمینه معنوی و فرهنگی مناسبی را برای نزدیکی روابط مردم دو کشور ایجاد می‌کند. مذهب در جمهوری آذربایجان در قرن‌های متمادی برای حیات عمومی الزام آور بوده است. از دوران قدیم تقریباً تمام جنگ‌ها، اصلاحات و فرایندهای سیاسی در جمهوری آذربایجان زیر لوای مذهب به وقوع پیوسته است (Valiye, 2005). این ویژگی در مورد ایران نیز صدق می‌کند. به‌شکلی که بسیاری از تحول‌های سیاسی و اجتماعی ایران هم در طول تاریخ متأثر از آموزه‌های اسلامی بوده است. تشیع، مذهب اصلی مردم دو کشور به‌شمار می‌رود. بعد از ایران، جمهوری آذربایجان بیشترین شیعه را در خود جای داده است در واقع مذهب، عنصر اصلی پیوند جمهوری آذربایجان با ایران است (بیگدلی، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۲).

ب) اشتراک‌های تاریخی و فرهنگی

ایران و جمهوری آذربایجان پیشینه تاریخی مشترک حدود هزار ساله دارند و از این‌رو میراث تاریخی مشترک دارند. وجود شاعران و بزرگانی چون نظامی گنجوی، خاقانی شیروانی و اندیشمندان مسلمانی چون لنکرانی و نخجوانی و صدها نمونه دیگر خود دلایل محکمی بر

وجود سابقه تاریخی مشترک دو ملت است. بعد از استقلال جمهوری آذربایجان و فروپاشی اتحاد شوروی ارتباط فرهنگی میان ایران و این جمهوری گسترش یافت. انتشار کتاب، برگزاری سمینارها و همایش‌های فرهنگی، تأسیس مراکز آموزشی- فرهنگی از جمله ابعاد روابط دو طرف در حوزه فرهنگی بوده است (امیری، ۱۳۸۶، ص. ۲۵۶). ضمن اینکه عامل زبان ترکی که بخشی از مردم ایران در استان‌های همجوار با این جمهوری و سایر نقاط به آن صحبت می‌کنند، یکی دیگر از پیوندهای مهم فرهنگی دو ملت است.

ج) وجود ظرفیت مناسب برای همکاری‌های اقتصادی و نزدیکی ژئوپلیتیک

ظرفیت‌های موجود برای همکاری اقتصادی و بازرگانی یکی از متغیرهای مهمی است که نقش مثبت و سازنده‌ای در توسعه روابط میان ایران و جمهوری آذربایجان دارد. با وجود نابسامانی اقتصادی که در سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۹۳ به واسطه استقلال از اتحاد شوروی و مناقشه قره باغ به وجود آمد، اقتصاد جمهوری آذربایجان نسبت به همسایگان خود از جمله ارمنستان و گرجستان و برخی از دولت‌های آسیای مرکزی در شرایط بهتری قرار داشت. (www.monagaba.com) این روند در سال‌های بعد نیز به شکل محسوسی ادامه داشت. بررسی آماری روابط اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر حاکی از رشد میزان روابط اقتصادی دو کشور بوده است. نزدیکی جغرافیایی و وجود راه‌های مناسب برای توسعه مبادله‌ها از جمله مهم‌ترین عوامل بوده است.

برای نمونه در سال ۱۳۸۸ صادرات کل ایران به جمهوری آذربایجان به ارزش ۳۷۳،۷۹۱،۳۶۰ دلار و در سال ۱۳۸۹ به ارزش ۳۷۵،۴۶۴،۰۱۱ دلار و در سال ۱۳۹۰ به ارزش ۴۶۴،۴۱۰،۱۶۰ دلار بوده است. در همین سال سهم ایران از کل واردات از جمهوری آذربایجان در سال ۱۳۸۸ به ارزش ۱۷۱،۶۵۷،۵۰۵ دلار و در سال ۱۳۸۹ به ارزش ۱۱۱،۵۰۲،۱۸۵ دلار و در سال ۱۳۹۰ به ارزش ۳۷۴،۹۴۲،۸۶۷ دلار بوده است. به صورت کلی روابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان فراز و نشیب داشته است و ایران در زمینه اقتصادی می‌تواند بر جمهوری آذربایجان تأثیر داشته باشد (www.irica.gov.ir).

زمینه‌های واگرایی در روابط ایران و جمهوری آذربایجان

روابط دو کشور با فراز و نشیب‌های متعددی در طول نزدیک به دو دهه همراه بوده و در مقطع کنونی نیز در شرایط مساعدی قرار ندارد. چنانچه برای نمونه هم‌زمانی مردم جمهوری آذربایجان با بخشی از مردم ایران به دلیل برخی تنش‌های میان دو کشور، نقش منفی آمریکا و اسرائیل و نیز فعالیت جریان‌های تجزیه طلب در ایران، به‌جای اثرگذاری مثبت در روابط دو کشور، نقش منفی ایفا کرده است (کولایی، ۱۳۸۹، ص. ۸۷).

الف) رژیم حقوقی دریای خزر

مسئله تقسیم دریای خزر و تعیین رژیم حقوقی آن از مهم‌ترین عناصر تأثیرگذار در تعیین روابط دو کشور است. موضوع رژیم حقوقی دریای خزر یک مسئله حقوقی است، ولی از نظر تأمین منافع ملی و افکار عمومی دو کشور، به‌ویژه ایران که مناطقی از شمال کشور را در قرن‌های گذشته از دست داده است حساسیت خاصی دارد. بنابر دیدگاه ایران رژیم حقوقی خزر باید با توجه به قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ سهم مشاع ایران تعیین شود و اگر کشورهای ساحلی اصرار بر تقسیم دریا داشته باشند، حداقل سهم ایران، ۲۰ درصد در سطح منابع آبی و همچنین بستر دریا خواهد بود. در مقابل دیدگاه جمهوری آذربایجان به طور کامل متفاوت است. از دیدگاه این کشور، سطح خزر می‌تواند به‌صورت مشاع مورد بهره برداری مشترک کشورهای ساحلی قرار گیرد، اما دریا باید بر اساس طول خط ساحلی کشورها تقسیم شود (عباسی، ۱۳۸۸، ص. ۱۲). نکته این است که حرکت به سوی یک راه حل بینابینی مبتنی بر واقعیت‌های موجود منطقه، تنها راه حل اساسی برای حل این مشکل است. تاکنون ایران به دلایل ژئوپلیتیکی و برخورداری از مرز مشترک با جمهوری آذربایجان بیشترین اختلاف و تنش را در مورد رژیم حقوقی دریای خزر با این کشور داشته است. ایران ابتدا از اصل مشترک و مشاع بودن دریای خزر حمایت و پس از مخالفت سایر کشورهای ساحلی بر اصل تقسیم برابر این دریا تأکید کرد. این درحالی است که جمهوری آذربایجان خواستار تقسیم دریای خزر (بستر، سطح و فضای آب با همدیگر در کنار منابع طبیعی آن) به بخش‌های ملی تحت حاکمیت کامل دولت‌های ساحلی است (Merzaliakov, 1999, p. 123). به‌کارگیری این دو دیدگاه مخالف نسبت به رژیم حقوقی دریای خزر از سوی ایران و جمهوری آذربایجان سبب

تلاقی منافع و دیدگاه‌های آنها در حوزه خزر را فراهم کرده و این مسئله یکی از عوامل تأثیرگذار بر کیفیت روابط ایران و جمهوری آذربایجان در سال‌های اخیر بوده است (امیری، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۵).

ب) بحران قره باغ

یکی از پایدارترین درگیری‌های اتحاد شوروی، بحران ناگورنو قره‌باغ است. در سال ۱۹۸۸ زمانی که نهاد مقننه این منطقه، قطعنامه‌ای را برای پیوستن به ارمنستان به تصویب رساند مناقشه قره باغ اوج گرفت. این منطقه از نظر قانونی در چارچوب مرزهای آذربایجان قرار دارد. اما بیشتر ساکنان آن را قوم ارمنی تشکیل می‌دهند. در سال‌های پایانی حیات اتحاد شوروی این منطقه توانست از جمهوری آذربایجان جدا شود و در نهایت خشونت‌هایی به وجود آمد که صدها هزار آواره برجای گذاشت. زمانی که اتحاد شوروی فرو پاشید، هیئت قانون‌گذاری قره‌باغ تصمیم به اعلام استقلال کامل گرفت. در سال ۱۹۹۲ جنگ تمام عیار میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در گرفت. تا سال ۱۹۹۳ نیروهای ارمنستان نزدیک به ۲۰ درصد از اراضی جمهوری آذربایجان در اطراف قره باغ را اشغال کرده و صدها هزار آذری را به بیرون رانده بودند. این وضعیت تا زمان برقراری آتش‌بسی با میانجیگری روسیه در ۱۹۹۴ ادامه پیدا کرد. در حال حاضر منطقه قره باغ و مناطق اطراف آن در کنترل ارمنستان قرار دارد (Beehner, 2005). درباره موضع ایران در قبال این درگیری باید اظهار داشت که ایران برای جلوگیری از خونریزی و کشتار مردم مسلمان جمهوری آذربایجان و برقراری آتش‌بس در منطقه اقدام‌های میانجیگرانه‌ای را از ابتدا آغاز کرد و بر حفظ تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان تأکید کرد. اولین گفت‌وگوهای رو در روی نمایندگان ویژه جمهوری ارمنستان و جمهوری آذربایجان در مورد قره باغ در ۱۹۹۲ در تهران برگزار شد. از جمله اقدام‌های ایران ایجاد اردوگاه منطقه صابر آباد در جمهوری آذربایجان برای اسکان آوارگان بحران قره باغ در سال ۱۹۹۴ و اسکان آذربایجانی‌ها در اردوگاه ایمیشلی بود که بوسیله هلال احمر در سال ۱۹۹۳ بر پا شد (Beehner, 2005). اسناد همکاری بین ایران و جمهوری آذربایجان در زمینه‌های مختلف از جمله حمل و نقل به‌ویژه طرح اتصال خطوط آهن ایران- جمهوری آذربایجان- روسیه، انرژی، برق، سد سازی و امور گمرکی نشان داد که ایران تا چه حد دیدگاه مثبتی با جمهوری

آذربایجان داشته و از ایده حل عادلانه و مسالمت آمیز درگیری حمایت می‌کند. اگرچه رسانه‌های غرب‌گرای جمهوری آذربایجان در این مقطع مدعی حمایت ایران از ارمنستان بودند (موسوی، ۱۳۹۱، ص. ۲۵). الهام علی‌اف در سال ۲۰۰۳ و در شرایطی که پدرش حیدر علی‌اف در بستر بیماری بود، به‌عنوان نخست‌وزیر جمهوری آذربایجان منصوب شد و در انتخابات ریاست جمهوری ۱۵ اکتبر ۲۰۰۳ به‌عنوان رئیس‌جمهور آذربایجان انتخاب شد. با فوت حیدر علی‌اف پرونده ۱۵ ساله درگیری قره‌باغ به الهام علی‌اف واگذار شد. پس از دیداری که در سال ۲۰۰۴ الهام علی‌اف و رابرت کوچاریان در پراگ داشتند روند جدیدی به نام روند پراگ در مناقشه قره‌باغ شروع شد که به مسئله آزادی شماری از شهرهای جمهوری آذربایجان در خارج از قره‌باغ توجه بیشتری داشت. در این مقطع روابط ایران با دو کشور درگیر در مناقشه به‌ویژه جمهوری آذربایجان سیر صعودی یافت. به‌شکلی که در سال ۲۰۰۴ سید محمد خاتمی رئیس‌جمهوری وقت ایران از جمهوری آذربایجان دیدار کرد. در سال ۲۰۰۵ نیز الهام علی‌اف از ایران دیدار کرد. در مجموع این دیدارها حدود بیست سند همکاری میان دو کشور به امضا رسید.

ج) مسئله ملی‌گراها، تحریک‌گرایش‌های جدایی‌طلبانه و سیاست‌های فرهنگی-مذهبی

یکی از عوامل چالش‌زا در روابط ایران و جمهوری آذربایجان تحریک‌های برخی عناصر و عوامل در داخل جمهوری آذربایجان درباره دامن زدن به گرایش‌های جدایی‌طلبانه است. این مسئله به‌شکل خاص در چارچوب تلاش برای تحریک شهروندان آذربایجان ایران به مخالفت با حکومت مرکزی و نزدیکی به باکو صورت می‌گرفت. طرح مسئله آذربایجان واحد در سال‌های حیات اتحاد شوروی مطرح می‌شد، اما این موضوع به‌ویژه پس از استقلال جمهوری آذربایجان زمینه پیگیری بیشتری پیدا کرد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ ابوالفضل ایلچی بیگ رئیس‌جمهور پیشین جمهوری آذربایجان آشکارا از اتحاد جمهوری آذربایجان با استان‌های آذری شمال ایران حمایت کرد. (Vatanka, 2003) در سال ۱۹۹۸ نیز اتحادیه آذربایجان واحد به‌وسیله ایلچی بیگ تأسیس شد. به نوشته روزنامه اکسپرس هدف اصلی این گروه ابلاغ حقایق مربوط به حقوق ملی و انسانی ۳۴ میلیون آذری ساکن ایران به مجامع جهانی و آزادی آنها است (امیری، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۹). البته پس از به قدرت رسیدن حیدر علی‌اف رئیس‌جمهور پیشین

جمهوری آذربایجان، وی چندین بار موضوع وحدت آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان را رد کرد. با این حال این ایده از طرف بعضی احزاب و گروه‌ها و به‌ویژه رسانه‌های جمهوری آذربایجان مورد تأکید و تکرار قرار گرفت. مقام‌های آذری نه تنها برخوردی جدی با طرح کنندگان این ایده نداشتند بلکه در پاسخ به اعتراض‌های ایران، آزادی بیان را بهانه‌ای برای طرح این ادعاها می‌دانستند. حمایت فعال رسانه‌ای از دامن زدن به بحث حقوق آذری‌ها در ایران از جمله موضوع حق برخورداری از مدارس آذری مستقل از جمله تحرک‌هایی است که در سال‌های گذشته در جمهوری آذربایجان بارها انجام شده است (Brown, 2002, p. 68). افزون بر این، آنچه الهام علی‌اف در طول سال‌های گذشته علیه اسلام و تشیع انجام داده فهرست بلند بالایی است که همگی بر توسعه واگرایی با جمهوری اسلامی ایران مؤثر بوده است. از مهم‌ترین این برنامه‌ها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. اعلام رسمی ممنوعیت حجاب در مدارس و دانشگاه‌ها و مقابله پلیسی-امنیتی با کسانی که پوشش اسلامی داشته باشند و جلوگیری از ورود افراد با حجاب به دانشگاه‌ها و اداره‌های دولتی و به کارگیری محدودیت علیه آنها،
۲. آزادی کامل یهودیان متمایل به حکومت «الهام علی‌اف» به‌علت مبارزه با نمادهای دینی، اسلامی و مذهبی همواره سرعت داشته و در انواع فعالیت‌های اقتصادی و فرهنگی آزاد هستند،
۳. انتشار کتاب موهن آیات شیطانی به‌صورت پاورقی در نشریه «یونیکال» چاپ باکو و سکوت کمیته دولتی امور دینی جمهوری آذربایجان و حتی بعضی حمایت‌های مادی و معنوی از این نشریه توسط دولت،
۴. حمایت از نویسنده توهین‌کننده به پیامبر(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام، یعنی رافیق تقی که خود را سلمان رشدی آذربایجان می‌نامید،
۵. تبلیغ دولتی علیه دین اسلام همچون انتشار بیانیه‌ای توهین‌آمیز که در روزهای آغاز سال ۲۰۱۲ در مطبوعات آذربایجان منتشر شد. این بیانیه مدعی بود که دین اسلام به زور به مردم این سرزمین قبولانده شده است. این بیانیه که به‌نام ۵۴ نویسنده و روزنامه نگاران جمهوری آذربایجان صادر شد، در اصل توجیه‌کننده نظری اقدام‌های ضددینی دولت علی‌اف بود (www.farsnews.com).

د) روابط نزدیک باکو- تل آویو

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، رژیم اسرائیل با سرعت جمهوری‌های نو استقلال آسیای مرکزی و قفقاز را به رسمیت شناخت و به برقراری روابط دیپلماتیک با این کشورها و تأسیس سفارتخانه در بیشتر این جمهوری‌ها اقدام کرد. در واقع از هدف‌های مهم این رژیم از توجه به این کشورها مقابله با حضور مؤثر جمهوری اسلامی ایران و کشورهای عربی، خروج از انزوای ژئوپلیتیک، افزایش نفوذ همه جانبه در این کشورها، استفاده از موقعیت‌ها و فرصت‌های اقتصادی این جمهوری‌ها و کسب وجهه بین‌المللی بود. تمایل به گسترش روابط از طرف تل آویو با استقبال این جمهوری‌ها مواجه شد. زیرا سرمایه‌گذاری‌ها، تکنولوژی و تجربه‌های اقتصادی این رژیم می‌توانست در روند رشد و توسعه اقتصادی این کشورها بسیار مفید باشد.

در میان کشورهای منطقه، روابط با جمهوری آذربایجان اهمیت ویژه‌ای برای رژیم اسرائیل دارد. زیرا هر دو، ایران را به‌عنوان تهدید خود معرفی می‌کنند (موسوی و مولودی، ۱۳۹۱، ص. ۲۸). تلاش جمهوری اسلامی ایران برای تأثیرگذاری بر اکثریت شیعه در جمهوری آذربایجان و اجرای احکام اسلامی در این کشور، حضور اقلیت یهودیان در جمهوری آذربایجان، همجواری این کشور با ایران و همچنین منابع غنی نفت و گاز جمهوری آذربایجان، سبب شده است که رژیم اسرائیل توجه ویژه‌ای به این کشور شیعه مذهب داشته باشد. اسرائیل موضعی قاطع به نفع جمهوری آذربایجان در بحران ناگورنو- قره باغ به کار گرفت و بنابر برخی منابع اسرائیل و ترکیه هر دو تسلیحات و تجهیزات نظامی برای آذربایجان ارسال کرده‌اند (احمدی، ۱۳۸۷، ص. ۷۲). از دیگر سو، تکنولوژی و تجربه سیاسی و اقتصادی اسرائیل، حمایت نظامی از جمهوری آذربایجان در صورت تهدید از جانب ارمنستان و ایران و نیز برخورداری از حمایت آمریکا در نتیجه این تعامل‌ها برای جمهوری آذربایجان اهمیت ویژه‌ای دارد. در واقع جمهوری آذربایجان مثلث باکو- تل آویو- آنکارا را در برابر مثلث مسکو- ایروان- تهران ایجاد کرده و توانسته است موازنه خوبی را در منطقه قفقاز جنوبی ایجاد کند (چابکی، ۱۳۸۸، ص. ۸۱). از دیگر برنامه‌های اسرائیل در جمهوری آذربایجان مبارزه با مظاهر تمدن اسلامی و قداست زدایی از حریم اسلام و مقدسات مسلمانان است که در سال‌های اخیر با همکاری و همراهی دولت آذربایجان با شدت بیشتری دنبال شده است. تخریب و تعطیلی برخی مساجد، انتشار

بخش‌هایی از کتاب موهن آیات شیطانی، ممنوعیت رعایت حجاب در مدارس و توهین به ساحت مقدس پیامبر اسلام در برخی نشریات مانند: صنعت، یونیکال و آلمان نمونه‌هایی از طرح تخریب اسلام در جمهوری آذربایجان است که با حمایت همه جانبه اسرائیل همراه بوده است. اسرائیل از چنین سیاست‌هایی هدف‌های مهمی را دنبال می‌کند که ایجاد زمینه مساعد برای اجرای سیاست‌های ضد ایرانی، مقابله پنهان با فضای ضدصهیونیستی حاکم بر کشورهای اسلامی و جلوگیری از تعمیق آموزه‌های اسلامی در بین مردم جمهوری آذربایجان از مهم‌ترین آنها است (گلی، ۱۳۸۹، ص. ۶۳). ایهود باراک در سال ۲۰۰۰ در سفر به منطقه، خواستار استقرار پایگاه شنود در حاشیه مرز ایران و جمهوری آذربایجان شد و در سال ۲۰۰۳ دومین پایگاه اطلاعاتی اسرائیل در منطقه جنوبی این کشور با نصب دستگاه‌های شنود و با هدف جمع‌آوری اخبار از ایران تأسیس شد. افزون بر این اسرائیل با زیر نظر داشتن کلیه فعالیت‌های ایران در نزدیکی مرزهای آن با منطقه قفقاز و استفاده از مرزهای منطقه در تقابل احتمالی نظامی با ایران، فضای بازی سیاست خارجی ایران را محدود کرده است (موسوی و توتی، ۱۳۹۱، ص. ۷۲).

تأثیر روابط جمهوری آذربایجان با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر روابط با جمهوری

اسلامی ایران

سقوط اتحاد شوروی سبب شد مشکلاتی در مرزهای شمالی ایران به وجود آید، در این زمان، ایران که قبل از فروپاشی اتحاد شوروی تنها با یک کشور یکپارچه مواجه بود، پس از فروپاشی با قومیت‌ها و اقوام متعددی در مرزهای شمالی خود روبرو شد. این امر مشکلاتی را هرچند در کوتاه مدت به وجود آورد که برخی از این مشکلات همچنان پابرجا هستند. تشکیل جمهوری آذربایجان در شمال رود ارس با حکومتی ملی‌گرا و غیر دینی یکی از این مسائل برای ایران بوده است. در مجموع ایران ترجیح می‌دهد که حکومتی متمایل به روسیه در آذربایجان سر کار آید تا آنکه حکومت این کشور به ترکیه یا آمریکا نزدیک باشد. ایران خواستار استقلال جمهوری آذربایجان است و از سوی دیگر از قدرت گرفتن آن و وابسته شدن به غرب نگران است. از این‌رو، ایران تلاش می‌کند تا جمهوری آذربایجان به‌نوعی وابستگی خود را به

کشورهای منطقه حفظ کند (حیدری، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۶). جمهوری آذربایجان با فروپاشی اتحاد شوروی و به دست آوردن استقلال دوباره در سال ۱۹۹۱ به دلیل تهدیدهای بالقوه‌ای که از طرف روسیه، ایران و ارمنستان احساس می‌کرد سیاست خارجی خود را در جهت نزدیکی بیشتر به کشورهای اروپایی، ایالات متحده، ترکیه و رژیم اسرائیل قرار داد و در حقیقت برای تضمین امنیت خود به روابط فرا منطقه‌ای روی آورد. در همین راستا همکاری با ناتو و آمریکا در دستور کار باکو قرار گرفت. به‌شکلی که مقام‌های این کشور آشکارا از تمایل جمهوری آذربایجان برای عضویت در ناتو و میزبانی پایگاه‌های نظامی این سازمان در خاک این کشور سخن می‌گفتند. در اوایل سال ۱۹۹۷ دبیر کل ناتو دیداری رسمی از جمهوری آذربایجان داشت و با رئیس جمهور و سیاستمداران عالی رتبه این کشور دیدار کرد. این رویداد را می‌توان آغاز روابط ناتو با جمهوری آذربایجان دانست. همچنین دبیر کل ناتو در سال‌های ۱۹۹۸، ۲۰۰۰، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۱ از جمهوری آذربایجان بازدید کرد (امیراحمدیان، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۱). روابط ناتو و جمهوری آذربایجان پس از حمله‌های تروریستی ۱۱ سپتامبر رو به گسترش نهاد و همکاری‌های نظامی دو طرف وارد مراحل عملیاتی شد. فرستادن نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان به افغانستان، برگزاری مانورهای نظامی مشترک با آمریکا در دریای خزر، پیشنهاد باکو به ناتو برای تأسیس پایگاه نظامی در خاک این کشور، استقرار بخشی از نیروهای آمریکایی در خاک آذربایجان و کمک‌های مالی واشنگتن به باکو در جهت بازسازی زیرساخت‌های نظامی، بخشی از این همکاری‌ها است (موسوی و مولودی، ۱۳۹۱، ص. ۳۲). در واقع جمهوری آذربایجان از گسترش روابط خود با ناتو و ایالات متحده آمریکا دو هدف مهم را دنبال می‌کند، نخست باز پس‌گیری اراضی اشغال شده خود از ارمنستان از راه کسب حمایت‌های سیاسی و نظامی اعضای ناتو و دیگری برخورداری از حمایت ناتو در صورت بروز تهدیدهای نظامی احتمالی از طرف روسیه، ارمنستان و ایران. البته نباید فراموش کرد که ناتو و در رأس آنها آمریکا بیشتر به دنبال بهره برداری از منابع انرژی حوزه دریای خزر، جلوگیری از به قدرت رسیدن بنیادگرایان اسلامی در قفقاز و آسیای مرکزی و جلوگیری از نفوذ ایران و روسیه در این مناطق است. در حالی که هدف اصلی جمهوری آذربایجان از گسترش این روابط فراهم کردن شرایط بین‌المللی و کسب حمایت سیاسی و نظامی ناتو برای باز پس‌گیری اراضی اشغالی خود

از ارمنستان است. سرمایه گذاری ۷۳ میلیاردی شرکت‌های آمریکایی در آذربایجان، به‌ویژه در زمینه نفت و گاز و نیز تلاش برای حضور در خزر و جلوگیری از عبور خط لوله نفت از ایران، از دیگر علل تمایل آمریکا به حضور در جمهوری آذربایجان است (صمدلی، ۱۳۷۹، ص. ۶۴). جمهوری آذربایجان از راه گسترش همکاری‌های خود با آمریکا و ترکیه در زمینه‌هایی چون خرید شناورهای مختلف، تجهیزات رادار و جمع‌آوری اطلاعات و آموزش نیروهای خود در آمریکا و ترکیه اقدام به افزایش توانمندی‌های نظامی خود در دریای خزر کرده است. بر اساس اخبار خبرگزاری رسمی آذربایجان، آذر نیوز مسئولیت اصلی آموزش‌های نیروهای مخصوص برای حمایت از مناطق نفتی این کشور در دریای خزر به‌عهده آمریکا است. هدف از این آموزش‌ها توسعه فنون رزمی و تدافعی برای حفاظت از عملیات اکتشاف و استخراج نفت در مناطق نفتی جمهوری آذربایجان است و مانور مشترک جمهوری آذربایجان و آمریکا برای آماده شدن این نیروها در زمان‌های اضطراری است (www.azemnews.net/viewphp?).

جمهوری اسلامی ایران نیز با تقویت پایگاه‌های دریایی و هوایی خود در شمال کشور مانند پایگاه‌های انزلی، بابلسر و نوشهر و همچنین با به‌کارگیری شناورهای جدید دو منظوره که هم قادر به جا به‌جایی نیرو بوده و هم می‌تواند در زمان‌های اضطراری وارد جنگ شوند، ظرفیت نظامی خود را در حوزه خزر افزایش داده است. البته ایران مسابقه همه‌جانبه تسلیحاتی را غیرعملی و غیرلازم می‌بیند. بنابراین حد و میزان حضور نظامی ایران در سقف دفاع از تمامیت ارضی و حدود حاکمیتی ایران در خزر است و به همین دلیل ضمن دفاع از نظریه محدود سازی نظامی‌گری در خزر، از نظر روسیه در مورد تشکیل نیروهای واکنش سریع حمایت می‌کند و هم‌زمان از راه امضای پیمان تعرض نکردن با جمهوری آذربایجان که دو کشور را متعهد می‌کند تا اجازه ندهند از خاک خود علیه کشور دیگر عملیات نظامی انجام شود، تلاش می‌کند سطح احتمالی درگیری‌ها را در خزر کاهش دهد. (www.cacianalyst.org.view-article.php?articleid) همچنین جمهوری آذربایجان با موقعیت جغرافیایی و راهبردی خود که در منطقه قفقاز دارد، می‌تواند با همکاری آمریکا و پیمان ناتو، تهدیدهایی برای ایران از سوی شمال پدید آورد. این تهدیدها را می‌توان به این شرح ارزیابی کرد:

۱. جمهوری آذربایجان با دادن امکانات و تسهیلات پایگاهی و نظامی می‌تواند دسترسی نیروهای متخاصم را از سوی دریا و زمین به ایران تسهیل کند،
۲. روس‌ها نیز علاقمند به برقراری روابط مثبت با جمهوری آذربایجان هستند. زیرا بر این باور هستند که توانایی‌های آنها از راه جمهوری آذربایجان برای تأمین ثبات در قفقاز شمالی افزایش می‌یابد (Smith, 2003). اگرچه روسیه منابع عظیم نفت و گاز دارد، اما به‌شدت به‌سوی منابع هیدروکربنی در «حیات خلوت» خود جلب شده است. بنا به همین دلایل، روسیه علاقمند است که غرب را از منطقه و آنچه آن را به‌عنوان منطقه انحصاری منافع خود می‌بیند، دور سازد،
۳. حمله نیروهای متخاصم از قلمروی جمهوری آذربایجان از سوی دشت مغان و گذر از رود ارس از سوی شمال می‌تواند انجام گیرد. همان‌گونه که در دوره جنگ‌های ایران و روس در قرن نوزدهم و در دوره اشغال آذربایجان در جنگ جهانی دوم امکان‌پذیر شد.

نتیجه

هرچند روابط ایران و جمهوری آذربایجان در دو دهه اخیر با فراز و نشیب‌های زیادی رو به‌رو بوده است؛ اما وجود موانع و چالش‌های بسیار در روابط دو کشور سبب شده که حجم تعامل‌های دو کشور همواره در سطح پایینی قرار داشته باشد. بیشتر اختلاف‌های دو کشور به ماهیت نظام‌های سیاسی و نیز رقابت آنها در چارچوب دسته‌بندی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برمی‌گردد. شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری آذربایجان بر اساس جدایی دین از سیاست با الگوی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر پیوند دین و سیاست هم‌خوانی ندارد. این درحالی است که تهران از ابتدا قصد داشت تا روابط با جمهوری آذربایجان را با توجه به حضور اکثریت شیعه در این کشور با محوریت مسایل فرهنگی و به‌ویژه مذهبی دنبال کند. گاهی زمان‌ها برخی عناصر که به‌صورت بالقوه فرصت‌ساز هستند کارکردی معکوس پیدا می‌کنند و به عوامل و پارامترهای تهدیدزا تبدیل می‌شوند. برای نمونه عامل نزدیکی جغرافیایی که به‌صورت بالقوه می‌تواند مسیر توسعه روابط دو بازیگر را تسهیل کند، در صورت نبود عوامل مکمل می‌تواند به منبعی برای سیاست‌های مداخله‌جویانه تبدیل شود. بیشتر عواملی که به‌عنوان همگرایی در

روابط ایران و جمهوری آذربایجان گفته شد از جمله نزدیکی جغرافیایی و داشتن میراث فرهنگی و تاریخی مشترک عوامل بالقوه‌ای برای همگرایی هستند. به‌ویژه اینکه از نظر مذهبی و زبانی نیز مردم دو کشور به طور کامل به هم نزدیک هستند.

اما پاره‌ای از عوامل هستند که به‌صورت ذاتی تهدیدی برای توسعه روابط هستند و برخلاف عوامل بالقوه به طور معمول ماهیت آنها به آسانی تغییر نمی‌کند. برای نمونه اختلاف بر سر میزان سهم هر یک از دو کشور در دریای خزر از آنجایی که تابع قواعد بازی با حاصل جمع صفر بوده و تعارض منافع دو کشور را به‌دنبال دارد، منبع بالفعل چالش در روابط ایران و جمهوری آذربایجان خواهد بود. با توجه به سیر تحول‌ها به‌نظر می‌رسد که در آینده نیز این عوامل به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های روابط آتی دو کشور مطرح خواهند بود.

منابع

الف) فارسی

۱. ارس، بولنت (۱۳۸۷)، «استراتژی اسرائیل در جمهوری آذربایجان و آسیای مرکزی»، ترجمه: حمید احمدی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، شماره ۲۰، صص. ۶۳-۸۸.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۴)، «پتانسیل‌های حمل و نقل انرژی در قفقاز و نقش ژئوپلیتیکی آنها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره ۸، صص. ۲۶۳-۲۸۴.
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، «امنیت جمهوری آذربایجان و ناتو»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص. ۱۰۵-۱۴۶.
۴. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)، «روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۵. امیری، مهدی (۱۳۸۶)، «ارزیابی روابط ایران و آذربایجان در قرن بیستم»، نشریه مجلس و پژوهش، سال سیزدهم، شماره ۵۳، صص. ۲۳۹-۲۷۹.
۶. بیگدلی، علیرضا (۱۳۷۷)، «نگاهی به روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال هفتم، شماره ۲۴، صص. ۱۶۱-۱۶۸.
۷. چابکی، ام البنین (۱۳۸۸)، «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، صص. ۶۳-۸۴.

۸. حیدری، جواد(۱۳۸۲)، «بررسی ابعاد نظامی امنیتی و منطقه‌ای در قفقاز»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۲، صص. ۱۴۷-۱۷۸.
۹. صمدلی، فرزاد(۱۳۷۹)، «تاسیس پایگاه نظامی آمریکا در آذربایجان و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال سوم، شماره ۹، صص. ۶۱-۶۶.
۱۰. عباسی، مجید(۱۳۸۸)، «منافع ملی جمهوری اسلامی ایران و رژیم حقوقی دریای خزر، تهران: مؤسسه ملی اقیانوس شناسی.
۱۱. کولایی، الهه(۱۳۸۹)، «جمهوری اسلامی ایران و ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شماره اول، صص. ۷۵-۱۱۱.
۱۲. گراهام، فولر(۱۳۷۳)، «قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
۱۳. گلی، حسن(۱۳۸۹)، «اسرائیل و سیاست، قداست زدایی از اسلام در جمهوری آذربایجان»، ماهنامه اخبار شیعیان، شماره ۶۳، صص. ۳۳-۳۵.
۱۴. موسوی، سید محمدرضا و فریبرز مولودی(۱۳۹۱)، «بررسی موانع راهبردی در گسترش روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره ۹، صص. ۲۵-۳۶.
۱۵. موسوی، سید محمدرضا و حسینعلی توتی(۱۳۹۱)، «روابط اسرائیل و قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» فصلنامه آران، سال یازدهم، شماره ۳۰ و ۳۱، بهار و تابستان.
۱۶. موسوی، سید محمدرضا(۱۳۹۱)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال مناقشه قره باغ»، فصلنامه قفقاز، سال سوم، شماره ۱۰، صص. ۲۰-۳۲.
۱۷. میرمحمدی، سیدرضا(۱۳۸۶)، «آذربایجان در تکاپوی نقش بین المللی»، ماهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۸، ویژه اردیبهشت و خرداد.
۱۸. _____ (۱۳۸۲/۷/۱۰) «مسائل امنیتی قفقاز با نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای»، در www.csr.ir

(ب) انگلیسی

1. Beehner Lionel(2005) "Nagorno Karabakh: the Caucasus", **Council On Foreign Relations**, In: www.cfr.org.novemberz.

2. Brown Caneron S(2002) "Observations From Azerbaijan", **Middle East Review of International Affairs** ,Vol. 6, No.4, pp.66-74.

3. Merzaliakov Luvii(1999) “Legal Status Of the Caspian Sea”, **International Affairs: A Russian Journal**, March.
4. Valiyer Anar,(2005)“Azerbaijan: Islam in a Post – Soviet Republic”, **Middle East Review of International Affairs**, Vol 9, No.4, pp.1-13.
5. Vatanka Aex,(2003) “Azerbaijan – Iran Tensions Create Obstacle to Caspian Resolution,” **Eurasia Insight**, at:
<http://www.eurasianet.org/departments/insight>.
6. Smith See M (2003) **Geopolitical Challenges to Moscow in the Trans Caucasus**, Conflied Studies Research Center, Berley, U. K.
7. <http://www.Azernews.net/view.php?d=3292>
8. <http://www.Cacianalyst.org.vew-article.php?articleid>
- 9.<http://www.irica.gov.ir>
- 10.<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13910301000048>
11. <http://www.Monagabay.com>, Azerbaijan-the Ecohomny.
12. <http://www.Strategicreview.org>